

**نقش شاخص‌های شخصی در داستان کوتاه " داش‌آکل " صادق هدایت**

ID No. 309

(PP 261 - 280)

<https://doi.org/10.21271/zjhs.26.5.15>**بیرنده عبدالله عثمان**

بخش زبان فارسی- دانشکده زبان- دانشگاه صلاح‌الدین/ اربیل

biranda.othman@su.edu.krd

مزگین عبدالرحمن چالی

بخش زبان کردی- دانشکده زبان- دانشگاه صلاح‌الدین/ اربیل

Mizgin.abdurahman@su.edu.krd

تاریخ دریافت : 2022/05/17**تاریخ پذیرش : 2022/06/19****تاریخ انتشار : 2022/10/25****چکیده:**

بررسی شاخص‌های شخصی، به‌عنوان یکی از ابعاد مهم زبانی در حیطه کاربردشناسی قرار می‌گیرد. که از ویژگی‌های بارز و مهم آن‌ها وابستگی به ذهنیت و بافت است. از آنجایی‌که شاخص‌های شخصی مصداق‌های روشنی از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی یک زبان هستند؛ طبقه‌بندی و تفسیر و تحلیل شاخص‌های شخصی و نقش آن‌ها در متون ادبی مانند یک داستان کوتاه، از اهداف این پژوهش است. در این پژوهش، با روش توصیفی- آماری، بسامد و نقش شاخص‌های شخصی در داستان کوتاه داش‌آکل تحلیل شده است. نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش، نشان‌دهنده آن است که شاخص‌های شخصی در انتقال معنی به خواننده نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ که پربسامدترین آن‌ها شاخص‌های شخصی در صورت ضمائر شخصی با بسامد (75.09%) در صد. لقب با (12.32%) و ضمائر اشاره با (6.7%) و اسامی خاص با (4.91%) در صد، در مراتب بعدی قرار می‌گیرند. اصطلاحات خویشاوندی در این داستان، با (4.34%) کم‌ترین بسامد را دارند.

واژه‌های کلیدی: کاربردشناسی، شاخص‌ها و شاخص‌های شخصی، داش‌آکل.**مقدمه:****1- عنوان تحقیق:**

عبارت است از (نقش شاخص‌های شخصی در داستان کوتاه «داش‌آکل» صادق هدایت) در این تحقیق سعی شده است انواع مختلف شاخص‌های شخصی بر مبنای طبقه‌بندی لوینسون در داستان کوتاه «داش‌آکل» شناسایی شود.

2- بیان مسئله:

یکی از مفاهیم عمده در حوزه کاربردشناختی، شاخص‌هاست. می‌توان گفت این دسته از عناصر زبانی در زبان‌های طبیعی انسان از کاربردهای وسیعی برخوردارند. شاخص‌ها، نشانه‌ای زبانی هستند که ارجاع آن تنها در چارچوب گفتار مشخص می‌شود؛ زیرا آن‌ها به خودی خود فاقد هرگونه معنایی هستند. پس برای فهمیدن آن‌ها، حد اقل باید هویت گوینده و گیرنده و چارچوب زمانی و مکانی رویداد زبانی را بدانیم.

تحقیق حاضر تلاشی در جهت بررسی نقش شاخص‌های شخصی در داستان کوتاه «داش‌آکل» است. بر مبنای طبقه‌بندی لوینسون گونه‌های مختلف شاخص‌های شخصی از قبیل «ضمائر اشاره، ضمائر شخصی، اسامی خاص، اصطلاحات خویشاوندی و لقب» در این داستان تشخیص شده‌اند.

3- محدودیت تحقیق:

دامنه این تحقیق محدود به مطالعه شاخص‌های شخصی در سطح کاربردشناسی است، که داستان کوتاه «داش‌آکل» به عنوان داده تحقیق انتخاب شده است. بر اساس طبقه‌بندی لوینسون گونه‌های مختلف شاخص‌های شخصی در این داستان کوتاه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.



داستان کوتاه داش‌آکل، یکی از کارهای صادق هدایت است که از مجموعه «یازده داستان» تحت عنوان «سه قطره خون» است که در سال (1311) منتشر نمود. این اثر هدایت، مورد توجه بسیاری از نویسندگان و منتقدان قرار گرفته. از لحاظ محتوا، هدایت در این داستان به تقابل مضامینی چون؛ جامعه و خانواده، آزادی و اسارت، عشق و سنت و در انتها مرگ و زندگی پرداخته است. از نقاط قوت این داستان توصیفات دقیق هدایت از شخصیت‌های داستان و فضای زندگی مردم شهر شیراز است. آنچه در نگاه اول نظر خواننده را به خود جلب می‌کند، استفاده نویسنده از انواع صورت‌های زبانی از قبیل اصطلاحات عامیانه و ضرب‌المثل و تعبیرهای ساده و جملات کوتاه است که از مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی هدایت به شمار می‌آیند. در این مقاله با اتخاذ روش توصیفی - آماری، شاخص‌های شخصی را در چارچوب طبقه‌بندی لوینسون و هوانگ مورد بررسی قرار گرفته است. تا نقش انواع شاخص‌های شخصی در داستان کوتاه داش‌آکل تا حدی روشن شود.

4- پرسش‌های تحقیق:

در این تحقیق، نگارنده بر آن است که با بررسی نقش شاخص‌های شخصی در داستان کوتاه «داش‌آکل»، پاسخ‌گویی این سؤالات باشد که:

- 1- انواع شاخص‌های شخصی در داستان داش‌آکل کدامین است؟
- 2- کاربرد کدام نوع از شاخص‌های شخصی در داستان داش‌آکل پربسامدترین است؟
- 3- شاخص‌ها چه نقشی در ساختار داستان نامبرده دارد؟

5- فرضیه‌ای تحقیق:

در این تحقیق، فرضیه بر آن است که در داستان داش‌آکل:

- 1- گونه‌های مختلف از شاخص‌های شخصی یافت می‌شود؛ که این خود نیک نمایانگر نبوغ هدایت در توان نویسنده‌گی و گویندگی او در داستان داش‌آکل است.
- 2- ضمایر شخصی پربسامدترین گونه‌های شاخص‌های شخصی است در این داستان.
- 3- شاخص‌ها به عنوان عامل انسجام‌بخش در این داستان نقش مهم ایفا می‌کنند. به ویژه در انسجام دستوری و پیوندی که از مهم‌ترین و بارزترین عوامل انسجام‌بخش متن هستند.

6- ضرورت و اهمیت تحقیق:

تا به کنون پژوهش‌های متعددی در زمینه‌ی مختلف زبان فارسی صورت گرفته‌است؛ اما هنوز عناوینی را می‌توان یافت که بررسی بیشتر درباره‌ی آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد؛ شاخص‌های شخصی و نقش آن‌ها در متن به‌ویژه متن ادبی از این موارد هستند. شاخص‌های شخصی مصداق‌های روشن از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی یک‌زبان می‌باشند.

7- پیشینه‌ی تحقیق:

شاخص‌ها، در تمامی زبان‌ها وجود دارد. از جمله‌ی کلمات و عباراتی هستند که بسیار متداول‌اند. آن‌ها تکواژهایی با معنی ارجاعی متغیر می‌باشند که مرجع خاص آن‌ها با توجه به بافت کاربردشان متفاوت است. نکته قابل‌ذکر این است که تاکنون تحقیقی به عنوان «نقش شاخص‌های شخصی در داستان داش‌آکل» صورت نگرفته؛ اما از آنجاکه همواره مورد توجه محققان واقع شده است، برخی از تحقیقات انجام‌یافته در مورد شاخص‌ها، معرفی می‌شود: الخاص ویسی (1392)، در مقاله‌ای با عنوان «رویکردی شناختی و کاربردشناختی به اشاره‌گرهای شخصی و اجتماعی در زبان فارسی» به تحلیل اشاره‌گرهای شخصی و اجتماعی در زبان فارسی پرداخته است. این مقاله یکی از مقاله‌های دومین همایش ملی آموزش زبان فارسی و زبان‌شناسی است که نگارنده این مقاله، با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی-توصیفی، شاخص‌های شخصی و اجتماعی را در چارچوب رویکرد شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ برای روشن شدن فرآیند مفهومی و کاربردی پدیده‌های اشاره در زبان فارسی. «معنی‌شناسی عبارات اشاری: معرفی انگاره‌ای شناختی - گفتمانی»، عنوان تحقیقی دیگری است که بهلول علائی (1394) به آن پرداخته است و دیدگاه‌ها و تحلیل‌های عمده در مورد معنی عبارات اشاری را در آن بیان کرده و مزایا و معایب هریک از تحلیل و دیدگاه‌ها را مورد بررسی قرار داده



است. صفوی نیز بخشی از فصل ششم کتاب «در آمدی بر معنی‌شناسی» (1399: 167-169) را به موضوع شاخص‌ها اختصاص داده است. او در این کتاب، مهم‌ترین شاخص‌ها را (شاخص‌های مکانی، شاخص‌های زمانی، شاخص‌های شخصی و شاخص‌های اجتماعی) می‌داند. صفوی در تعریف شاخص‌ها آن را عناصری زبانی که مقید بافت موقعیتی بوده و به مکان، زمان یا شخصی اشاره دارند که از طریق بافت موقعیتی قابل‌درک‌اند، می‌داند. از سوی دیگر کلمات مانند «این»، «آن»، «دیروز»، «امروز» و جز آن را صرفاً ارجاعی می‌داند.

8- روش تحقیق:

گردآوری داده‌های تحقیق با روش مطالعه کتابخانه‌ای یا بررسی کتب و اسناد و مدارک علمی انجام داده‌شد. بدین معنا که با مراجعه به کتابخانه‌های دانشکده و سایت‌های اینترنتی، پژوهش‌نامه‌ها و ... تمامی مطالب درباره‌ی موضوع موردبحث، یادداشت و پس‌از آن یادداشت‌ها دسته‌بندی و نتیجه‌ی باز یافت یادداشت‌ها، پژوهش موردنظر را تشکیل می‌دهد. این تحقیق از نظر روش اجرا، مبتنی بر روش توصیفی - آماری است. همچنین برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کمی و کیفی استفاده شده است. داده‌های مورد تجزیه و تحلیل در این طرح، عناصر زبانی هستند؛ که به‌عنوان شاخص‌های شخصی در داستان «داش‌آکل» به‌کار رفته‌اند. ضمناً، برای مرتب کردن داده‌های تحقیق، محقق از برنامه‌ی (Microsoft Excel) استفاده کرده است.

9- مفهوم اصطلاحی شاخص‌ها:

شاخص‌ها، عناصری زبانی به‌شمار می‌آیند که به بافت موقعیتی مربوط‌اند؛ به شخص و مکان و زمان اشاره دارند که از طریق بافت موقعیتی قابل‌درک‌اند. اغلب عناصری زبانی، کاربرد اشاره‌ای دارند. اما فقط عناصری که معنای رمزگذاری شده آن‌ها کاملاً متکی به بافت است به‌عنوان عناصر اشاره‌ای، موردتوجه قرار دارند. به‌عنوان مثال، ضمائر شخصی مانند «من»، «او»، «شما»... و غیره. همچنین ضمائر اشاره مانند «این»، «آن» و عناصر اشاره‌ای دیگری زمانی و مکانی مانند «اینجا»، «آنجا»، «هم-اکنون»، «فردا» و «بعداً» و نیز وندهای تصریفی، مثل ضمائر متصل و صرف زمان افعال و کاربرد ضمیر جمع به‌جای مفرد، با توجه به نکات اجتماعی، کلی آن‌ها عناصری اشاره‌ای هستند (الوت، 1399: 82). مطالعه‌ی شاخص‌ها به حوزه‌ی کاربردشناسی زبان تعلق دارد؛ زیرا به شیوه‌ای مستقیم به ارتباط میان ساختار زبان و بافت موقعیتی که شاخص‌ها در آن مورد استفاده قرار می‌گیرند، مربوط می‌شوند.

مفهوم اصطلاح شاخص‌ها (Deixis) ابتدا توسط کارل بوهرلر (Karl Buhler) در سال (1934) اختراع شد. سپس توسط محققان مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. همچنین بوهرلر به‌عنوان اولین کسی که در سال (1934) در اثر کلاسیک خود: Sprachtheorie Die Darstellungsfunktion der sprache تحقیق در مورد شاخص‌ها را آغاز کرد و صورت از مرجع را برای تحلیل ضمائر جدید بنام «ضمائر اشاره‌ای» و «قیده‌های اشاره‌ای» ارائه می‌دهد (Hussein, 2017: 395). هر دو اصطلاح انگلیسی (Indexicality) و (Deixis) از دیدگاه ریشه‌شناسی، می‌توان به مفهوم دلالت برون‌زبانی ایمایی (reference Gestural) نسبت داد. به معنی توضیح یک مصداق بر مبنای ایما و اشاره. منشاء اصطلاح (Deixis) می‌توان از طریق ریشه‌شناسی روشن شود، اما برای تشخیص کاربرد امروزی این اصطلاح باید از مفهوم بافت شاخص (deictic context) کمک گیرد که در قالب بخش اساسی از بافت پاره‌گفتار عمل می‌کند. هرگونه کنش گفتاری در بافتی مکانی- زمانی اتفاق می‌افتد که کانون و یا نقطه‌ی صفر آن را می‌توان اینجا و حالا دانست؛ که برای تعیین کردن اینجا و حالا هر موقعیتی برای یک پاره‌گفتار باید هر یک از این قیده‌ها در زبان تعریف کرد و آن‌هم از دو راه انجام می‌یابد که اولی بر مبنای مکان و زمان تولید پاره‌گفتار که آن‌ها شاخص بیانی (locutionary deixis) می‌نامند و ثانیاً بر مبنای مکان و زمان بیان نوعی عمل ذهنی از آگاهی یا تأمل کمرویش آگاهانه که آن را شاخص شناختی (cognitive deixis) می‌نامند (Lyons, 1995: 304).

اصطلاح (Index نمایه‌گرایی)، توسط فیلسوف آمریکایی (چ.س. پیرس) از طریق نشانه‌شناسی وارد منطق و فلسفه‌ی زبان شد که در لاتین برای اشاره به چیزی با انگشت به کار می‌رفته است. احتمالاً، روشی اشاره به وسیله دست یا انگشت برای ترسیم مصداقی است که می‌تواند منشاء طبیعی یا زیستی داشته باشد. همچنین این اصطلاح در میان دست‌نویسان یونان باستان رایج بوده است که با آرای روان‌شناسی آلمانی ک. بولر (K. Buhler) به زبان‌شناسی راه یافت (Lyons, 1995: 303).



(Deixis- شاخص‌ها) به‌عنوان یک اصطلاح فنی برگرفته از واژه یونانی است که برای یکی از اساسی‌ترین کارهایی که با پاره گفته‌ها انجام می‌شود، به معنای «اشاره کردن» یا «نشان دادن» از طریق زبان است. عباراتی زبانی که برای انجام این اشاره، به بافت مشترک میان گوینده و شنونده بستگی دارد (Yule, 1996: 9). به‌علاوه، معمولاً (و نه همیشه) درست است که شاخص‌ها به شیوه‌ای خودمحورانه سازمان‌دهی شده است؛ و نیز از دیدگاه کانون اشاره (Deictic center) فهم و تفسیر می‌شوند که کانون اشاره معمولاً و بی‌نشانه به‌صورت زیر فرض می‌شوند:

- 1- شخص مرکزی که گوینده است.
 - 2- زمان مرکزی، زمانی است که گوینده بیان را تولید می‌کند یا سخن می‌گوید.
 - 3- مکان مرکزی، موقعیت و جایگاه گوینده در زمان بیان و سخن گفتن است.
 - 4- مرکز گفتمان، عبارت است از آن نقطه‌ای که گوینده در حال تولید کلام و پاره‌گفتار در آن حضور دارد.
 - 5- مرکز اجتماعی، موقعیت و پایگاهی اجتماعی گوینده است که نسبت به آن موقعیت و پایگاه اجتماعی مخاطب مشخص می‌شود (Levinson, 1983: 63-64).
- شاخص‌ها به مقوله معنایی شخص، مکان و زمان دلالت می‌کنند، مصداق آن‌ها بر مبنای بافت سخن درک می‌شود. لوینسون به پیروی از فیلمور (Fillmore, 1971, 1975) و لاینز (Lyons, 1968, 1977)، شاخص‌های اجتماعی و گفتمانی را به این طبقه‌بندی (شخص، مکان و زمان) اضافه می‌کند (Levinson, 1983: 62).

10- اهمیت شاخص‌ها:

شاخص‌ها، در هر زبان همیشه دربردارنده پیامی بیش از کلام‌اند و این اطلاعات در روابط روزانه میان مشترکین در یک رخداد گفتاری، به شیوه‌ای که تا اندازه‌ای کامل‌اند، منتقل و دریافت می‌گردند. علی‌رغم تعداد اندک آن‌ها، شاخص‌ها در هر زبان کاربرد زیادی دارند و در رساندن معنی و مفهوم هر پیام نقش بسزایی دارند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد:

- 1- ارتباط بین زبان و دنیای واقعی از طریق اشاره به بعضی از ابعاد آن تحقیق می‌یابد؛ که به این پدیده اشاره و به اشاره-کنندگان آن اشاری گفته می‌شود که ابعاد این پدیده، زمان، مکان و جامعه را دربرمی‌گیرد (آقا گل‌زاده، 1392: 118).
- 2- اهمیت اطلاعات شاخص‌ها برای تفسیر گفته‌ها را شاید به بهترین نحو با آنچه که در صورت کمبود چنین اطلاعات رخ می‌دهد، نشان می‌دهد. برای مثال: یافتن یادداشت (آگهی) زیر در درب دفتر شخصی در نظر بگیرید:

1- من یک ساعت دیگر برمی‌گردم.

چون زمان نوشتن آن آگهی معلوم نیست، نمی‌توان معلوم شود که نویسنده چه زمانی برمی‌گردد (Levinson, 1983: 54).

3- شاخص‌ها نیز به‌عنوان یکی از عوامل که معنای گوینده را فراتر از معنای واژگان می‌برند، در تشخیص مرجع و ابهام‌زدایی معنی با توجه به بافت، نقش بسزایی دارند. دانستن معنای زبان‌شناختی کلمات، به هدف درک منظور گوینده کافی نیست و این، وجه مشترک جملات مبهم و شاخص‌های موقعیتی در مورد بیان ضمنی است (الوت، 1399: 15-16). برای مثال، در جمله‌ای مانند:

2- شانه‌ام شکست.

جمله (2)، با دو معنی مختلف تفسیر می‌شود که:

الف- شانه‌ام (دوش) شکست.

ب- شانه‌ام (مشط) شکست.

اما هرگاه معنای همان جمله بر مبنای بافت موقعیتی یک گفتار تفسیر شود. منظور و مقصد گوینده از بیان جمله‌ای بالا روشن می‌شود.



11- کانون اشاره‌ای:

بسیاری از زبان‌شناسانی که با شاخص‌ها سروکار دارند، کانون اشاره‌ای را به‌عنوان نقطه مرجع برای استفاده از شاخص‌ها (زمان، مکان، جامعه و گفتمان) معرفی می‌کنند. لونسون اشاره می‌کند که شاخص‌ها به‌طور کلی به روشی خودمحرانه سازمان‌دهی شده‌اند (Levinson, 1983: 63)؛ که در محیط یک مرکزیت خاص شکل می‌گیرند که این مرکز همان نقطه ملاقات و انفصال مشترک سه مؤلفه اساسی سیستم «من- اینجا- اکنون» است. (Rauh) ادعا می‌کند که رمزگذار (گوینده) نقش عمده‌ای در ارتباط دارد، زیرا او مسئول رمزگذاری پیامی است که می‌خواهد منتقل کند؛ بنابراین، داشتن نقش محوری در رمزگذاری، دیدگاه رمزگذاری شخصی و موقعیتی او در مکان و زمان، آگاهی احساسات او مرکز طبیعی جهت‌گیری برای ادراک او را تشکیل می‌دهد. از این رو (Rauh) به این نتیجه می‌رسد که شاخص‌ها در بسیاری از موارد خود محراند (Hromadkova, 2014: 8).

بولر (Buhler) و نظریه‌پردازان دیگر اظهار کرده‌اند که استفاده از شاخص‌ها شامل دیدگاه خاصی به نام کانون اشاره‌ای یا اوریکو است که می‌توان آن را به‌عنوان نقطه‌ای زمانی و مکانی حضور گوینده تعریف کرد. عبارات اشاره‌ای برای نشان دادن مکان یا نقطه‌ای در زمان نسبت به کانون اشاره‌ای استفاده می‌شود. برای مثال، قیدهای مکانی (این‌جا و آن‌جا) را می‌توان به‌منظور بیان تضاد میان دو مکان مختلف برحسب رابطه آن‌ها با اوریکو استفاده کرد: در اینجا جنبه‌ای را که به‌عنوان کانون اشاره‌ای مفهومی شده را مشخص می‌کند و مکانی را نشان می‌دهد که در این حوزه گنجانده نشده است (Diessel, 2012: 3).

12- کارکردهای شاخص‌ها (Deixis usage):

تمایز انواع کارکرد و استفاده از شاخص‌ها ضروری به نظر می‌رسد. منظور از شاخص‌ها آن دسته از واحدهای زبانی یا تکواژه‌هایی است که در اصل کارکرد اشاره‌ای دارند و اغلب این عبارات دارای کارکرد غیر اشاره‌ای نیز می‌باشند. علاوه بر این تمایز قائل شدن بین کارکردهای اشاره‌ای و غیر اشاره‌ای شاخص‌ها؛ لونسون به پیروی از فیلمور (1971) دو نوع کارکرد اشاره‌ای، کارکرد اشاره‌ای و ایمایی (Gestural usage) و کارکرد نمادی (Symbolic usage) را متمایز می‌کند. بر اساس همین دیدگاه فیلمور (Fillmore) کارکرد ایمایی را به‌عنوان استفاده از شاخص‌ها به شیوه‌ای که با ارجاعات (سمعی- بصری- لمسی) فهم و تفسیر می‌شوند، تعریف می‌کند. به این معنی که، مخاطب بدون دیدن عینی گوینده معنی کامل آن‌ها را دریافت نمی‌کند. در این‌گونه کارکرد گویندگان علاوه بر انتخاب کردن آنچه که می‌خواهند بیان کنند، نیز در مورد چگونگی بیان آن مفهوم تصمیم می‌گیرند و آنچه را که می‌خواهند بیان کنند، با توجه به زمان و مکان و چگونگی بیان آن با حرکات بدن مناسب به مخاطب منتقل می‌کنند (Levinson, 1983: 65). به‌عنوان مثال در موقعیتی دو دانشجو در کلاس می‌خوانند و مکالمه زیر انجام می‌شود:

الف: کتاب شما کدام یکه؟

ب: آن یکی.

در این مکالمه دانشجوی (الف) برای این‌که متوجه شود که کدام کتاب متعلق به دانشجوی (ب) است. می‌بایست به حرکت و ایمای که دانشجوی (ب) با اعضاء بدن همراه با بیان سخن انجام داده است، توجه کند.

در مقابل، برای تفسیر کارکرد نمادین شاخص‌ها فقط نیاز به داشتن دانش و آگاهی از پارامترهای مکانی- زمانی اساسی از رخداد گفتاری دارد. به معنی دیگر، کارکرد نمادین شاخص‌ها فقط با در اختیار داشتن مشخصه‌های اولیه بافت موقعیتی قابل درک و تفسیر هستند و نیازمند دیدن مستقیم تصویر گوینده نیستند. برای مثال:

3- این خیابان واقعاً شلوغ است.

و نیز آگاهی داشتن از مخاطبان بالقوه در آن موقعیت برای تفسیر:

4- اگر دوست دارید همه شما می‌توانید با من سفر کنید.

آگاهی داشتن از زمان رخداد تعامل برای پی بردن به سال مورد ارجاع:

5- ما امسال نمی‌توانیم به مرخصی برویم. (آقا گل‌زاده، 1392: 138).

لونسون کارکردهای غیر اشاره‌ای را به دو گونه‌ای پیش‌مرجعی (Anaphoric) و غیر پیش‌مرجعی (Non-anaphoric) طبقه‌بندی می‌کند. در کارکرد پیش‌مرجعی، کلمه یا عبارت مورد استفاده همان موجودیت (دسته‌ای از اشیاء) را به‌عنوان مرجع

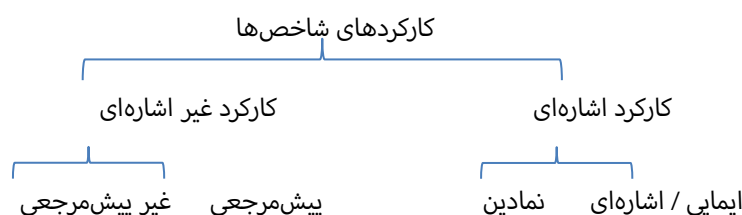


انتخاب می‌کنند که برخی از آن‌ها قبلاً در گفتمان یا در بافت متنی مورد استفاده قرار گرفته است. به معنی دیگر، هر یک از این کلمات و عبارات نسبت به دیگری «مرجع دار» است (Levinson, 1983: 67). برای مثال:

6- احمد به آمریکا رفت و با مهاجرت او همه غمگین شدن.

در مثال (6) چنین مشاهده می‌شود که کاربرد مرجع دار ضمیر سوم شخص مفرد (او)، جایگزینی برای خود مرجع (احمد) در متن است؛ که هردو عبارت (او) و (احمد) به صورت ارجاعی به هم مرتبط‌اند. بنابراین، آن‌ها به مرجع یکسان در جهان بیرون دلالت می‌کنند.

نمودار (1) کارکردهای مختلف شاخص‌ها را نشان می‌دهد:



13- شاخص‌های شخصی (Person deixis):

شاخص‌های شخصی، باعث شناسایی مشترکان در کلام در موقعیت ارتباطی و دیگر افرادی که در گفتمان به آن‌ها ارجاع داده می‌شود، می‌گردد. این‌گونه شاخص‌ها، دارای دو صورت اصلی ضمائر شخصی و فراخواندن (ندا) هستند. در مورد نوع اول، می‌توان ضمائر شخصی و وندهای تصریفی فعل را از جمله‌ی بارزترین مثال‌های شاخص‌های شخصی دانست، تمامی این ضمائر به مقوله دستوری مشخص تعلق دارد؛ که آن‌هم استفاده از ضمائر اول، دوم و سوم شخص را دربرمی‌گیرد. (من) دستور زبانی ارجاع‌گوینده به خودش است. ضمائر اول‌شخص که ضمائر اول‌شخص مفرد و جمع را دربر می‌گیرد، اول‌شخص مفرد که شامل (من، من، خودم، من)، درحالی‌که اول‌شخص جمع عبارت است از (ما، ما، خودمان، ما) که صرفاً قابلیت ابهام در ضمیر «ما» وجود دارد. شخص دوم (تو) رمزگذاری ارجاع‌گوینده به یک یا چند مخاطب است و شخص سوم (او) رمزگذاری ارجاع به اشخاص و نهادهایی که نه‌گوینده و نه مخاطب گفته‌مورد نظر هستند. به این معنی که آن‌ها غالباً غیر اشاره‌ای هستند و لازم نیست که مرجع آن‌ها وجود فیزیکی داشته باشد. هنگامی که این نقش‌ها در جریان نوبت دادن به مکالمه تغییر می‌کنند، کانون اشاره‌ای با آن‌ها تغییر می‌کند. روش‌های آشنایی رمزگذاری این نقش‌های شرکت‌کننده در زبان، البته ضمائر و قراردادهای معمول مرتبط با آن‌ها هستند (Levinson, 1983: 62؛ آقا گل‌زاده، 1392: 110). تنها زمانی می‌توان به شاخص‌های شخصی پی برد که نقش‌گوینده، منبع گفتار، گیرنده، هدف گفتار قابل‌درک باشند (Novianty, 2018: 228) تنها در این صورت می‌توان با موفقیت ضمیر و صفت‌هایی را که در مثال‌های (7) هستند، با آن‌هایی که در (8) یا (9) در پردازش گفته جایگزین کرد. برای مثال:

7- کتابت را به من بده.

8- کتابت را به او بده.

9- کتابم را به او می‌دهم.

در نوع دوم، همان‌گونه شاخص‌های شخصی می‌تواند در قالب ندا (فراخواندن) باشد که ندا، عناصر اسمی هستند و به مخاطب در جمله اشاره می‌کنند. آن‌ها به صورت اسامی خاص، اصطلاحات خویشاوندی و یا القاب بیان می‌شوند. صورت‌های ندا که از نظر معنایی یا نحوی با ساختار جمله مرتبط نیستند، بخشی از استدلال یک گزاره را تشکیل نمی‌دهند (M. Amin, 2019: 39).

لویسون و هوانگ انواع شاخص‌های شخصی را به چند نوع تقسیم‌بندی می‌کنند. نمودار (2) انواع مختلف شاخص‌های شخصی را نشان می‌دهد.

نمودار (2) طبقه بندی شاخص های شخصی



14- شاخص های شخصی در داستان کوتاه داش آکل صادق هدایت:

14-1- ضمایر اشاره در داستان داش آکل:

ضمایر اشاره ای (این) و (آن) در سطح کاربردشناسی نقش شاخص شخصی را ایفا می کنند، گاهی به (این) و (آن) اسم اشاره و اخیراً صفت اشاره یا صفت اشاره ای گفته می شود؛ که صفت های اشاره معمولاً قبل از اسم می آیند. مرجع آن ها به عنوان شاخص شخصی بر اساسی بافت به شخصی یا رویدادی یا چیزی معین برمی گردد، به معنی دیگر آن ها برحسب (شخص و زمان و مکان) گفتن، تغییر می یابند. این گونه شاخص ها خارج از بافت معنی آشکار و مشخص ندارند (نخله، 2002: 18). برای مثال:

10- ... ولی آن دختر مثل اینکه خجالت کشید، پرده را انداخت و عقب رفت. آیا این دختر خوشکل بود؟ ... (هدایت، 1341: 49)

اهمیت این گونه شاخص ها در این است که معنی آن ها با در نظر گرفتن ارکان و اجزاء جمله روشن نمی شود. برای مثال در جمله (10)، (آن دختر) و (این دختر) که از ضمایر اشاره ای (آن) و (این) با یک اسم (دختر) ساخته شده اند. در اینجا، عبارات اسمی (آن دختر) و (این دختر) به عنوان شاخص شخصی در سطح کاربردشناختی، بکار رفته اند. با توجه به دستور زبان و نیز ارتباط میان ارکان و اجزاء جمله، مخاطب فقط متوجه می شود که، یک دختر که از حیث شکل دختری با چهره برافروخته و چشم های گیرنده سیاه است. اما معلوم نمی شود که این دختر چه کسی است؟ و علت این که این دختر چرا از لای پرده نگاهش می کرد؟ تفسیر این گونه عناصر زبانی به گوینده و مخاطب مرتبط است که بافتی مشترک دارند. معنی این گونه گفته ها برای کسانی که مشترکند در همان بافت به آسانی قابل فهم می باشد؛ که آیا منظور گوینده از (آن دختر و این دختر) کیست. با آن که نقش دستوری این گونه عبارات در جمله، اگر فاعل جمله یا مفعول جمله باشند. در سطح کاربردشناختی به عنوان شاخص های شخصی عمل می کنند.

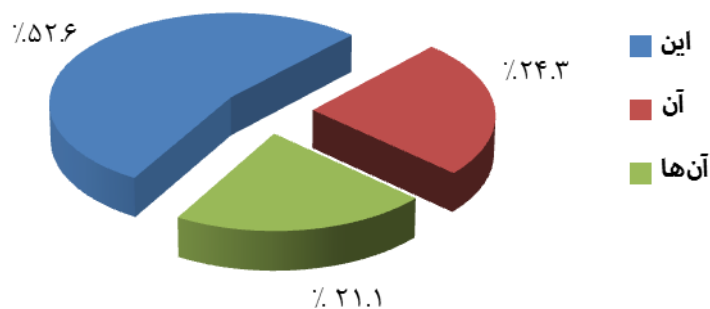
11- «آر _ وای شک کمشان، آنهایی که ق ق قی می شنند، آگ لولوطی هستندا امشب می آیند، دست و په په پنجه نرم میک کنند!» (هدایت، 1341: 45)

در نمونه (11) پیداست که، «آنها» کاربرد اشاره ای دارد که توسط «کاکا رستم» که یکی از شخصیت های داستان داش آکل است برای اشاره به «داش آکل و شاگرد قهوه چی» بکار رفته است؛ که معنی و مفهوم این عنصر اشاره ای، با رجوع به جملات قبلی در متن قابل فهم و درک می شود.

جدول شماره (1) بسامد شاخص های شخصی از نوع ضمایر اشاره ای در داستان کوتاه داش آکل نشان می دهد:

ش	ضمایر اشاره ای	بسامد
1-	این	20
2-	آن	9
3-	آنها	8
	مجموع کلی	37

نمودار (3)، در صد بسامد شاخص های شخصی از نوع ضمایر اشاره ای در داستان کوتاه داش آکل را نشان می دهد:



همان‌گونه که جدول شماره (1) و نمودار شماره (3) نشان می‌دهند که، شاخص‌های شخصی در صورت ضمیر اشاره‌ای (این) با (20) مورد با در صد (52.6%) به خود اختصاص داده است. درحالی‌که، شاخص‌های شخصی در صورت ضمیر اشاره‌ای (آن) با (9) مورد با در صد (24.3%) و (آن‌ها) که از لحاظ شمار به صورت جمع با (8) مورد و با درصد (21.1%) را به خود اختصاص داده‌اند. می‌توان گفت که (این) به عنوان شاخص شخصی در این متن داستانی پربسامدترین به شمار می‌آید؛ که کاربرد فراوانی دارد. در نتیجه، مجموع کلی این دسته از شاخص‌های شخصی در داش‌آکل (37) است 0

14-2- ضمیر شخصی در داستان داش‌آکل:

ضمیر شخصی (منفصل، متصل) به عنوان شاخص شخصی، تنها به مفاهیم شخص و شمار اشاره می‌کنند؛ و مرجع ضمیر اول‌شخص و دوم‌شخص مفرد و یا جمع به ترتیب گوینده و مخاطب و مرجع ضمیر سوم شخص مفرد و یا جمع کسی غایب است. آن‌ها به عنوان شاخص‌های شخصی کاربردشناختی عمل می‌کنند. ضمیر اول و دوم‌شخص مفرد (من و تو) می‌توان به عنوان (شاخص ناب- Pure deictic) نام برد؛ زیرا که لاینز (Lyon) معتقد است که آن‌ها صرفاً به گوینده و مخاطب دلالت می‌کنند و تمام معنای آن‌ها را می‌توان به وسیله خود شاخص توضیح داد و ضمیر سوم شخص (او) شاخص غیرناب (imPure deictic) است که معنی آن تا حدی اشاره‌ای و تا حدی غیر اشاره‌ای است؛ زیرا که حاوی تشخیص دادن ویژگی‌های (مذکر، مؤنث) بودن است (Lyon, 1995: 307). معنی و مفهوم ضمیر شخصی بدون آگاهی مخاطب از شرایط خاص گفتن و زمان و مکان رویداد گفتن دچار ابهام معنایی می‌شود. در این موقع، دستور و ارتباط بین عناصر و اجزاء و ارکان جمله نمی‌تواند بدون بازگشت به بافت گفتن معنی مقصود به مخاطب برساند. به معنی دیگر فقط بافت گفتن می‌تواند به ابهام‌زدایی این‌گونه کلمات و عبارات کمک کند. برای نمونه:

12-... ولی این مسئولیت بیش از هر چیز او را در فشار گذاشته بود. (هدایت، 1341: 52)

چنان‌که مشاهده می‌شود، در مثال (12) به لحاظ مرجع ضمیر سوم شخص به کاررفته در آن مبهم است. به این معنی که ضمیر (او) به تنهایی مصداق‌هایی زیادی دارد؛ هر شخصی به شیوه بالقوه می‌تواند مصداق (او) باشد. برای این‌که روشن شود که در اینجا مصداق (او) کیست. باید به جملات قبلی در همان متن رجوع کرد. در نتیجه، یافتن مرجع (او) در جملات قبلی باعث تولید انسجام در متن می‌شود زیرا که ضمیر (او) در یک جمله و مرجع آن در جمله‌ای دیگر قرار گرفته است. همان‌طور در جمله (12)، عبارت (این مسئولیت)، کاربرد اشاره‌ای دارد. درحالی‌که منظور گوینده از (این مسئولیت) کدام مسئولیت است؟ و نیز چرا این مسئولیت او را در فشار گذاشته؟ گاهی روشن می‌شود که مخاطب یکی از حضار یا مشترکین در رخداد کلام باشد؛ بنابراین، فقط از طریق بافت سخن منظور گوینده قابل‌درک می‌شود.

هادسون (Hudson) بر این باور است که ضمیر شخصی مانند (من-I)، (شما-You) و (او-He, She) به مصداق در جهان بیرونی ارجاع می‌دهند که، آن‌ها فقط زمانی معنی می‌یابند که مرجع آن‌ها معلوم شود. از دیدگاه کاربردشناختی این ضمیر هنگامی درک می‌شوند که ویژگی‌های ذهنی گوینده و عوامل حاکم بر بافت پاره‌گفتار قابل‌درک باشد (ویسی، 1392: 5). برای مثال:

13-... ولی خوب کاری نکرد، ما را توی دغمسه انداخت. خوب، تو برو، من از عقب می‌آیم. (هدایت، 1341: 48)



در جمله (13)، (ما، تو، من) ضمائر شخصی منفصل هستند (ما) برای اول شخص جمع و (تو) برای دوم شخص مفرد که دلالت بر مخاطب می کند، (من) برای اول شخص مفرد که نقش گوینده را به عهده دارد. در این جمله به عنوان شاخص های شخصی عمل می کنند، از نظر کاربردشناختی فهم و درک آن ها به درک ویژگی های ذهنی گوینده و عوامل حاکم بر بافت پاره گفتار مربوط است.

در زبان فارسی ضمائر شخصی اول، دوم و سوم به صورت مفرد و جمع هم می آیند، همان طور که در نمودار ذیل مشخص است:

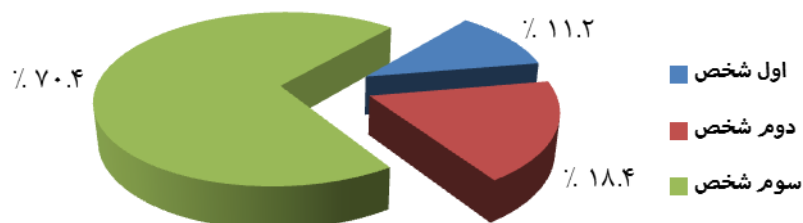
جدول (2) ضمائر شخصی در زبان فارسی

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما، ماها
دوم شخص	تو	شما، شماها
سوم شخص	او، وی، آن	ایشان (ایشون)، آن ها (اون ها، اونا)

جدول شماره (3) بسامد شاخص های شخصی از لحاظ شخص در صورت ضمائر شخصی (منفصل) در داستان کوتاه داش-آکل نشان می دهد:

ش	ضمائر منفصل	بسامد
1-	اول شخص	11
2-	دوم شخص	18
3-	سوم شخص	69
	مجموع کلی	98

نمودار (4)، در صد بسامد شاخص های شخصی از لحاظ شخص در صورت ضمائر شخصی (منفصل) در داستان کوتاه داش-آکل را نشان می دهد:



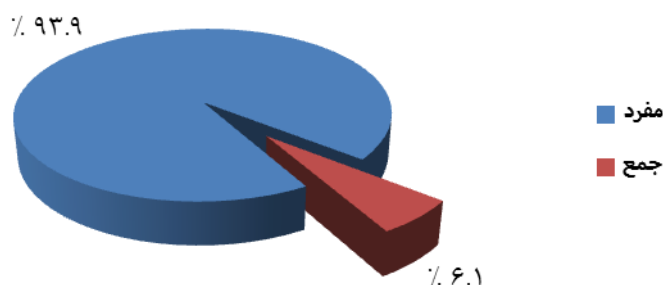
با توجه به جدول شماره (3) و نمودار شماره (4)، آشکار می گردد که از میان انواع شاخص های شخصی از نوع ضمائر شخصی منفصل در داستان داش آکل، ضمیر سوم شخص با بسامد (69) و نیز با (70.4%) در صد، بیشترین فراوانی را دارد. بعد از آن به ترتیب، ضمائر دوم شخص با بسامد (18) و با (18.4%) در صد و در مرتبه آخر ضمیر اول شخص با بسامد (11) و با (11.2%) قرار دارد که مجموع کلی آن ها در این داستان کوتاه (98) است.



جدول شماره (4) بسامد شاخص‌های شخصی از لحاظ شمار در صورت ضمائر شخصی (منفصل) در داستان کوتاه داش‌آکل نشان می‌دهد:

ش	ضمائر منفصل	بسامد
-1	مفرد	92
-2	جمع	6
	مجموع کلی	98

نمودار (5)، در صد بسامد شاخص‌های شخصی از لحاظ شمار در صورت ضمائر شخصی (منفصل) در داستان کوتاه داش‌آکل را نشان می‌دهد:



بررسی جدول شماره (4) و نمودار شماره (5) نشان می‌دهد که، ضمائر شخصی منفصل به صیغه مفرد در داستان داش‌آکل از کاربردهای وسیعی برخوردارند با بسامد (92) و (93.9%) در صد. در حالی که، هدایت در این داستان ضمائر شخصی منفصل به صیغه جمع را با بسامد (6) و (6.1%) مورد استفاده قرار گرفته است.

حوزه کاربردشناختی شاخص‌های شخصی از نوع (ضمائر شخصی)، در متن و انسجام متن در زبان فارسی به صورت گسترده و متغیر است. در مورد داستان داش‌آکل، آنچه در نگاه اول نظر خواننده را به خود جلب می‌کند آن است که در این داستان، هدایت جدا از ضمائر منفصل که قبلاً به آن اشاره شد؛ نیز از ضمائر شخصی متصل و شناسه‌های فعل که نقش مهمی در تفهیم مطالب برای خواننده دارند، به نحو مطلوب استفاده کرده است. برای مثال:

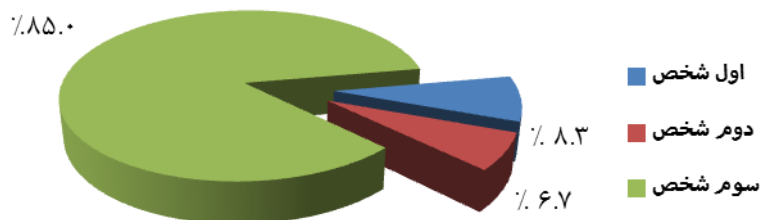
14- اشک در چشم‌هایش جمع و گیلان روی گیلان عرق می‌نوشید. آنوقت با سر درد همین‌طور که نشسته بود خوابش می‌برد. (هدایت، 1341: 54)

در نمونه (14) پیداست که ضمیر شخصی (متصل) سوم شخص مفرد (ش) در کلمات (چشم‌هایش) و (خوابش) به عنوان شاخص شخصی در سطح کاربردشناختی به کسی غائب اشاره می‌کند؛ که برای فهم و تفسیر آن‌ها و پی بردن به مرجع آن‌ها باید به جملات قبل و یا بعد رجوع کرد. به علت این‌که (ش) هم عامل ارجاعی است در این جملات، ممکن است مرجع آن‌ها پیش‌مرجعی یا پس‌مرجعی باشد. در نتیجه این رابطه ارجاعی باعث تولید انسجام در متن می‌شود.

جدول شماره (5) بسامد شاخص‌های شخصی از لحاظ شخص در صورت ضمائر شخصی (متصل) در داستان کوتاه داش‌آکل نشان می‌دهد:

ش	ضمائر متصل	بسامد
-1	اول شخص	15
-2	دوم شخص	12
-3	سوم شخص	153
	مجموع کلی	180

نمودار (6)، در صد بسامد شاخص‌های شخصی از لحاظ شخص در صورت ضمایر شخصی (متصل) در داستان کوتاه داش-آکل را نشان می‌دهد:



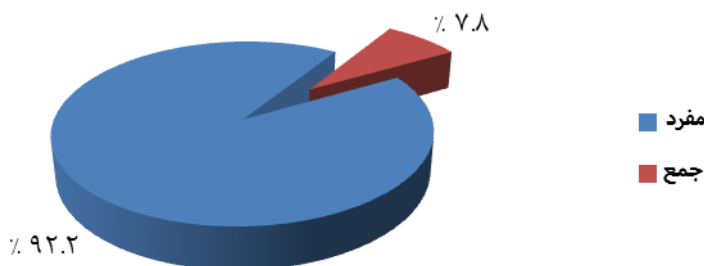
جدول شماره (5) و نمودار شماره (6)، بسامد و در صد شاخص‌های شخصی در قالب ضمایر متصل در داستان کوتاه داش-آکل نشان می‌دهد که، در آن داستان ضمیر اول شخص با بسامد (15) و با (8.3%) در صد. ضمایر دوم شخص با بسامد (12) و با (6.7%) در صد. ضمیر سوم شخص با بسامد (153) و با (85.0%) در صد که بیشترین فراوانی دارد. مجموع کلی این گونه شاخص در این داستان کوتاه (180) است.

جدول شماره (6) بسامد شاخص‌های شخصی از لحاظ شمار در صورت ضمایر شخصی (متصل) در داستان کوتاه داش‌آکل

نشان می‌دهد:

ش	ضمایر متصل	بسامد
1-	مفرد	166
2-	جمع	14
	مجموع کلی	180

نمودار (7)، در صد بسامد شاخص‌های شخصی از لحاظ شمار در صورت ضمایر شخصی (متصل) در داستان کوتاه داش‌آکل را نشان می‌دهد:



بررسی جدول شماره (6) و نمودار شماره (7) نشان می‌دهد که، ضمایر شخصی متصل به صیغه مفرد در داستان داش‌آکل از کاربردهای وسیعی برخوردارند با بسامد (166) و (92.2%) در صد. در حالی که هدایت در این داستان ضمایر شخصی متصل به صیغه جمع را با بسامد (14) و (7.8%) مورد استفاده قرار گرفته است.

15- همان شبی که حال حاجی بهم خورد، رفتند امام جمعه را سر بالینش آوردند. (هدایت، 1341: 49)
همان گونه در نمونه (15)، کاربرد شناسه‌ای فعل (ند) در افعال (رفتند) و (آوردند) که دلالت بر شخص سوم جمع می‌کند؛ از لحاظ دستوری نقش فاعل جمله را ایفا می‌کند. نمونه زیاد از این دسته در این داستان به چشم می‌خورد.

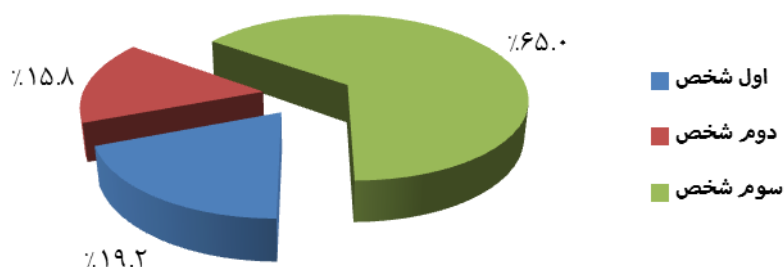


جدول شماره (7) بسامد شاخص‌های شخصی از لحاظ شخص در صورت شناسه‌ای فعل در داستان کوتاه داش‌آکل نشان می‌دهد:

ش	شناسه‌ای فعل	بسامد
-1	اول شخص	23
-2	دوم شخص	19
-3	سوم شخص	78
	مجموع کلی	120

نمودار (8)، در صد بسامد شاخص‌های شخصی از لحاظ شخص در صورت شناسه‌ای فعل در داستان کوتاه داش‌آکل را

نشان می‌دهد:



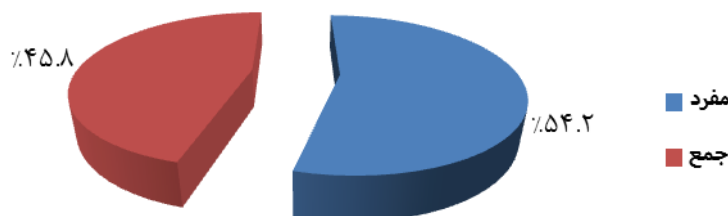
با جدول شماره (7) و نمودار شماره (8)، آشکار می‌گردد که از میان شاخص‌های شخصی در صورت ضمیر شخصی در این داستان، ضمیر سوم شخص با بسامد (78) و با (65.0%) بیشترین فراوانی را دارد و بعد از آن، به ترتیب، ضمیر اول شخص با بسامد (23) و با (19.2%) و ضمیر دوم شخص با بسامد (19) و (15.8%) در صد در مرتبه‌ی بعد قرار دارد.

جدول شماره (8) بسامد شاخص‌های شخصی از لحاظ شمار در صورت شناسه‌ای فعل در داستان کوتاه داش‌آکل نشان می‌دهد:

ش	شناسه‌ای فعل	بسامد
-1	مفرد	65
-2	جمع	55
	مجموع کلی	120

نمودار (9)، در صد بسامد شاخص‌های شخصی از لحاظ شمار در صورت شناسه‌ای فعل در داستان کوتاه داش‌آکل را نشان

می‌دهد:



جدول شماره (8) و نمودار شماره (9)، نشان می‌دهند که، بسامد شاخص‌های شخصی در صورت شناسه‌ای فعل به صیغه مفرد در داستان کوتاه داش‌آکل با بسامد (65) و با (54.2%) از صیغه جمع شناسه‌های فعل با بسامد (55) و با (45.8%) در صد،



کاربرد وسیع تر رادارند. نکته‌ای قابل ذکر این‌که کاربرد شناسه‌های فعل به هر دو صیغه مفرد و جمع در این داستان تا حد باهم نزدیک‌اند.

14-3- اسامی خاص در داستان داش‌آکل:

اسامی خاص هم که به مفهوم و مصداق معینی دلالت می‌کنند، می‌توان از جمله‌ای عناصر زبانی دانست که در برخی موقعیت‌ها نقش کاربرد اشاره‌ای شخصی را ایفا می‌کنند. با در نظر گرفتن بافت سخن معنی گفته و منظور از اسمی مورد نظر قابل درک می‌باشد. می‌توان گفت که میان اسامی خاص از یک سو و اشیائی که بر اساس عرف با آن‌ها ارتباط دارند، از سوی دیگر، نوعی ارتباط کاربردشناختی وجود داشته باشد. به کار بردن درست یک اسم خاص به شیوه ارجاعی برای شناسایی هر چیزی از این دست، مخاطب را به استنباط مورد انتظار فرامی‌خواند برای مثال، (از اسم نویسنده، کتاب نویسنده را استنباط کند) تا از این راه خود را از اعضای جامعه گوینده بداند. برای مثال:

16- گردش‌هایی که با دوستانش سر قبر سعدی و بابا کوهی کرده بود بیاد آورد. (هدایت، 1341: 58)

با توجه به بافتی که در نمونه (16) ایجاد شده، مصداق مورد نظر گوینده (نویسنده) و مصداق استنباطی مخاطب (خواننده) شخص است که در این نمونه مرجع (سعدی و بابا کوهی) به وسیله محتوای وصفی مرتبط تعیین می‌شود. به معنی دیگر، مرجع آن‌ها توسط توصیفات ملحق شده به (سعدی و بابا کوهی) دریافت نمود.

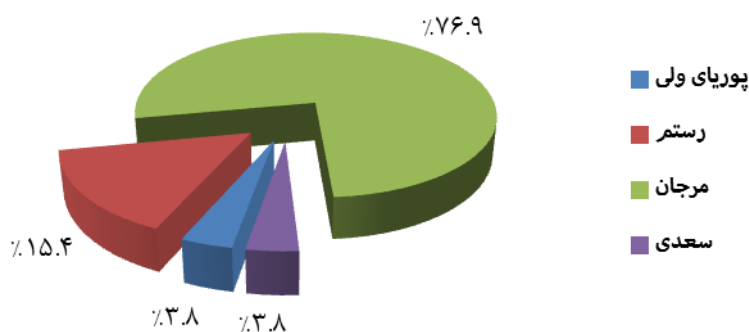
17- «رستم بود و یکدست اسلحه، ما بودیم و همین سماور لکنته». (هدایت، 1341: 47)

در نمونه (17) پیداست که درک اسم (رستم) که به عنوان شاخص شخصی عمل می‌کند، نیازمند استنباط است؛ زیرا در این نمونه ارجاع صرفاً بر اساس انتخاب موفق موضعی یک عبارت در بافت خاص است. برای درک و تفسیر (رستم) باید گوینده و شنونده هر دو در خواندن ذهن یکدیگر مشارکت داشته باشند. تا معنی منظور روشن شود که در اینجا منظور گوینده (نویسنده) از (رستم) همان (رستم) شاهنامه فردوسی است.

جدول شماره (9) بسامد شاخص‌های شخصی در صورت اسامی خاص در داستان کوتاه داش‌آکل نشان می‌دهد:

ش	اسامی خاص	جنسیت	بسامد
1-	پوریای ولی	مذکر	1
2-	رستم	مذکر	4
3-	مرجان	مؤنث	20
4-	سعدی	مذکر	1
	مجموع کلی		26

نمودار (10)، در صد بسامد شاخص‌های شخصی در صورت اسامی خاص در داستان کوتاه داش‌آکل را نشان می‌دهد:



جدول شماره (9) و نمودار شماره (10)، اسامي خاص به عنوان شاخص شخصي را در داستان داش آكل نشان مي دهد كه در مرتبه اول، اسم (مرجان) با بسامد (20) و با (76.9%) بيشتري فراواني دارد. در مرتبه بعدي اسم (رستم) با بسامد (4) و با (15.4%) مي آيد. پس از آن، اسامي خاص (پوري ي ولي) و (سعدى) با بسامد يكسان (1) و با (3.8%) در صد، در مراتب بعد قرار دارند.

جدول شماره (10) بسامد شاخص هاي شخصي از لحاظ جنسيت در صورت اسامي خاص در داستان كوتاه داش آكل نشان مي دهد:

ش	اسامي خاص	بسامد
1-	مذكر	6
2-	مؤنث	20
	مجموع كلي	26

نمودار (11)، در صد بسامد شاخص هاي شخصي از لحاظ جنسيت در صورت اسامي خاص در داستان كوتاه داش آكل را نشان مي دهد:



جدول شماره (10) و نمودار شماره (11)، جنسيت اسامي خاص به عنوان شاخص شخصي را در داستان داش آكل نشان مي دهد كه اسامي مؤنث با بسامد (20) و با (76.9%) در صد بيشتري از اسامي مذكر كه با بسامد (6) و با (23.1%) در صد وجود دارد.

14-4- اصطلاحات خويشاوندي در داستان داش آكل:

يكي ديگر از شاخص ها كه اصطلاحات خويشاوندي است، همه زبان ها براي بيان روابط خويشاوندي كلمات و اصطلاحاتي دارند. چنان كه اصطلاحات خويشاوندي با در نظر گرفتن رابطه خويشاوندي، گروهی از افراد را به گروهی ديگر مربوط مي كنند، ذاتاً نسبي اند؛ كه در اينجا از اصطلاحات (مرکز) و (مرجع- referent) براي اين كه نسبت افراد در يك رابطه مشخص شود، استفاده مي شود. مركز شخص يا اشخاصي را در بر مي گيرد كه از نظر آن ها روابط خويشاوندي محاسبه مي شود. درحالي كه مرجع شخص يا اشخاصي است كه روابط خويشاوندي آن ها به نسبت مركز بيان مي شود. معمولاً، اين دسته اصطلاحات خويشاوندي ميان مرجع و مركز ارتباط برقرار مي كنند (استاجي، 1395: 2). اصطلاحات خويشاوندي، به عنوان بخشي از شاخص هاي شخصي در كاربردشناختي عمل مي كنند. رايج ترين نمونه هاي از اين دسته مي توان اصطلاحات خويشاوندي از قبيل (عمو، خالو، عمه، خاله، مادر، پدر، برادر، خواهر، مادر بزرگ، پدر بزرگ، نوه، خواهرزاده، دخترعمو ... و غيره) نام برد، براي مثال:

18- اين دختر مرجان، دختر حاجي صمد بود كه از كنجكاوي آمده بود داش سرشناس شهر وقيم خودشان را ببيند. (هدايت، 1341: 50)

چنان كه در نمونه (18) مشاهده مي شود كه اصطلاح خويشاوندي (دختر) کاربرد ارجاعي دارد. بين (مرجان) به عنوان مرجع و (حاجي صمد) به عنوان مركز يك ارتباط برقرار کرده است كه رابطه (دختر) بودن است. مركز اين نوع اصطلاحات خويشاوندي در مواردی بايد با رجوع به بافت مشخص گردد.

19- زن و بچه حاجي را دوباره به خانه شخصي خودشان برد و اطاق بزرگ ارسى دار را براي پذيرائي مهمان هاي مردانه معين كرد، ... (هدايت، 1341: 56)



با توجه به بافتی که در (19) ایجاد شده، رابطه اصطلاحات خویشاوندی (زن) و (بچه) با (حاجی) یک رابطه‌ی نسبی و سببی است. از آن رو نسبی است که (بچه) با (حاجی) یک رابطه خونی دارد. در حالی که، رابطه (زن) با (حاجی) از طریق پیوند ازدواج برقرار شده است؛ بنابراین، یک رابطه‌ی سببی است. در نتیجه، این دسته از اصطلاحات خویشاوندی، در سطح کاربردشناختی کاربرد اشاره‌ای دارند که به عنوان شاخص‌های شخصی عمل می‌کنند. آن‌ها از طریق بافت قابل فهم و تفسیر می‌شوند.

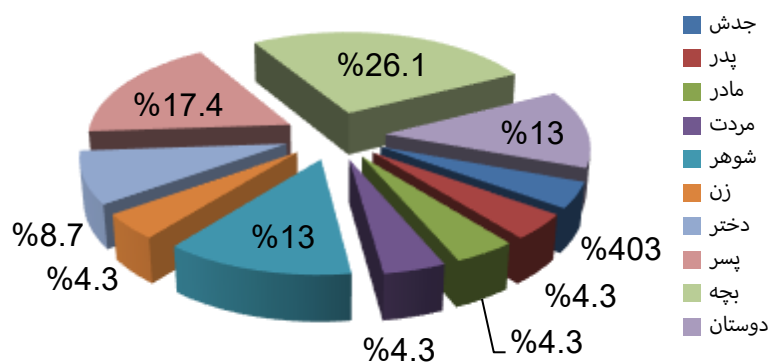
جدول شماره (11)، بسامد شاخص‌های شخصی در صورت اصطلاحات خویشاوندی در داستان کوتاه داش‌آکل نشان

می‌دهد:

ش	اصطلاحات خویشاوندی	بسامد
-1	جدش	1
-2	پدر	1
-3	مادر	1
-4	مردت	1
-5	شوهر	3
-6	زن	1
-7	دختر	2
-8	پسر	4
-9	بچه	6
10	دوستان	3
	مجموع کلی	23

نمودار (12)، در صد بسامد شاخص‌های شخصی در صورت اصطلاحات خویشاوندی در داستان کوتاه داش‌آکل را نشان

می‌دهد:



جدول شماره (11) و نمودار شماره (12)، نشان‌دهنده آن است که در داستان داش‌آکل اصطلاح خویشاوندی (بچه) با بسامد (6) و با (26.1%) در صد، بیشترین فراوانی را دارد؛ که بعد از آن، (پسر) با بسامد (4) و با (17.4%) در صد می‌آید و هر یک از (شوهر) و (دوستان)، با بسامد (3) و با (13%) در صد، در این داستان قرار دارند. هدایت در این داستان، با بسامد (2) و با (8.7%) در صد اصطلاح (دختر) را مورد استفاده قرار گرفت و در مراتب بعدی، اصطلاحات (جدش)، (مردت)، (پدر)، (مادر) و (زن) هر یک با بسامد (1) و با (4.3%) در صد قرار دارند.



14-5- لقب در داستان داش‌آکل:

علاوه بر شاخص‌های شخصی یادشده، می‌توان (لقب) را نیز به‌عنوان یکی از شاخص‌های شخصی دانست. به گفته فرشیدورد: «لقب اسمیست که غیر از نام اصلی که بر شخص می‌نهادند و حاوی مدح یا ذم بود» (فرشیدورد، 1381: 88). گاه افراد علاوه بر نام‌های اصلی خود، القابی را نیز دریافت می‌کنند که عمدتاً متأثر از محدوده‌ی عمل و زندگی و شغل و هیئت و شکل جسمی و نوع رفتار و دیگر مسائل است. در سطح زبان‌شناختی، وسیع‌ترین حیطه‌ی زبان این است که زبان با زمینه‌های بیرون از نظام زبانی مرتبط می‌شود. محققان هنگامی مطالعه و بررسی زبان‌شناختی با اتخاذ رویکرد کلان، کاربرد القاب را در زمینه‌های عواملی خارج از سیستمی زبانی مانند: متغیر اجتماعی جنسیت، هویت و گفتمان، اندازه می‌گیرند. معمولاً، اغلب رده‌شناسی‌های معنایی که در مورد القاب به دست داده‌اند شامل مشخصه‌هایی از قبیل اشاره به ویژگی‌های ظاهری و رفتاری افراد، دستکاری نام و نام خانوادگی افراد، اشاره به اسامی گوناگون گیاه و حیوانات و شخصیت‌های کارتونی و تلویزیونی می‌باشد (نصرآبادی، 1396: 60).

در فرهنگ فارسی معین ذیل (لقب) آمده است: «نامی که دلالت بر مدح یا ذم شخص کند؛ پاچنامه، پاژنامه، پاشنامه» و نیز برای لقب معادل‌های (اسم) و (عنوان) را آورده‌اند؛ که البته باید گفت در قدیم لفظ (لقب) را همانند (کنیه) که در اول آن کلمه (ابو- پدر)، (ام- مادر)، (ابن- پسر) و یا (بنت- دختر) باشد، برای مثال: ابی بکر، ام کلثوم، ابن حجاب و نیز بنت الکریم. گاهی بجای لفظ (اسم) بکار می‌بردند (معین، 1388: 2123 و 2469). فیلیپس (Philips) بر این باور است که «القاب زیرمجموعه‌ای از نام‌های غیررسمی و ثابت برای اشخاصند که عمدتاً نزدیکان و آشنایان آن‌ها را می‌سازند» (نصرآبادی، 1396: 57). مؤلفه‌های اصلی ساخت معنایی القاب یا ارجاعی (referential) هستند یا عاطفی (expressive). مؤلفه‌ای ارجاعی، به ویژگی‌ها و یا اعمال برجسته‌ای شخص اشاره می‌کند که ارزیابی‌های فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. مؤلفه‌ای عاطفی، بیانگر توجه و نگاه گوینده به شخص لقب داده‌شده، با توجه به ویژگی‌های مانند میزان آشنایی بین گوینده و شخص لقب داده‌شده، مکانیت شخص لقب داده‌شده و گوینده (بالتر، پایین‌تر یا برابر و یکسان) و نوع نظر گوینده به شخص لقب داده‌شده است (نصرآبادی، 1396: 59). پس طبقه‌بندی القاب طبق آنچه در لغت‌نامه دهخدا ذیل مدخل «لقب» آمده است بر دو نوع تقسیم می‌شود:

1- القاب که دلالت بر مدح می‌کنند.

2- القاب که دلالت بر ذم می‌کنند.

القاب صمیمانه، از جمله‌ی القابی است که دلالت بر مدح می‌کنند. گاهی برای نشان دادن عطف و مهربانی به کار می‌روند؛ که در این‌گونه وضعیت (تحیب و صمیمیت)، گوینده مخاطب را به‌عنوان دوست یا شخصیتی که شناخته‌شده و دوست‌داشتنی است، در نظر می‌گیرد. برای مثال:

20- خانم خانوما از همه آن‌ها خوشحال‌تر بود.

در مثال (20)، عبارت یا لقب صمیمانه‌ی (خانم خانوما) که جنبه‌ای کاربردشناختی دارد به‌عنوان شاخص شخصی به‌کاررفته است؛ زیرا که لقب (خانم خانوما) برای چه کسی به‌کاررفته است؟ و منظور گوینده از (آن‌ها) چه کسانی است؟ و سبب خوشحالی خانم خانوما چیست؟ همه آن‌ها فقط با توجه به زمان و مکان گفتن و نیز باید مخاطب یکی از مشترکین در رویداد سخن باشد تا به‌قصد و منظور گوینده از این پاره‌گفتار پی ببرد.

فارسی‌زبانان، نیز برای نشان دادن محبت و دوستی القاب خاص در وضعیت‌هایی استفاده می‌کنند که رابطه‌ی بسیار صمیمانه بین دو نفر وجود دارد. به‌عنوان مثال، می‌توان القاب مانند کوچولو، جیگر، رفیق عزیز و ارباب نام برد.

نوعی دیگری القاب که در زبان فارسی بسیار رایج‌اند. القاب شغل محورند که به مشاغل یا حرفه‌ی خاص برمی‌گردند؛ که شاید این القاب برابر خود حرفه‌ها یا مشاغل باشند. برای مثال: استاد، دکتر، مهندس، خانم معلم، نانوا، قهوه‌چی، دباغ، آهنگر... و غیره. مفهومی این‌گونه القاب به یک فرد منحصر نمی‌شوند، بلکه القابی عام‌اند دلالت بر مجموعه‌ای اشخاص می‌کنند. از این جهت است که گاهی کاربرد آن‌ها دچار ابهام معنایی می‌شوند. برای مثال:



21- قهوهچی کیسه را برداشت، وزن کرد و لبخند زد. (هدایت، 1341: 47)

در مثال (21)، می توان (قهوهچی) را به شاخص شخصی عنوان کرد، زیرا همه سؤالات و ابهامات در مورد که آیا قهوهچی کیست؟ و آن کیسه چیست که قهوهچی آن را برداشت؟ و چرا قهوهچی بعد از وزن کردن آن لبخند زد؟ درک و مفهوم تمامی آن‌ها در سطح کاربردشناسی و با توجه به بافت موقعیتی سخن قابل درک می باشد.

در مورد القاب که دلالت بر ذم می کنند. گاه در زبان برخی استعاره‌ها که رایج ترین آن‌ها برحسب وجه شبه اشخاص، اشیا، حیوانات و گیاهان بکار می رود. برای مثال در جمله مانند:

22- بچه از گودزیلا متنفر شد.

در جمله (22)، لقب (گودزیلا) استعاره است که دلالت بر (فرد زشت) می کند. در اینجا فقط حضار می دانند که گوینده منظورش چه کسی است. ولی کسی که در بافت نباشد نمی فهمد و به قصد گوینده پی نمی برد.

23-... اما حالا که زیر دین مرده رفته ام، بهمین تیغه آفتاب قسم اگر نمردم بهمه این کلمه بسرها نشان می دهم. (هدایت،

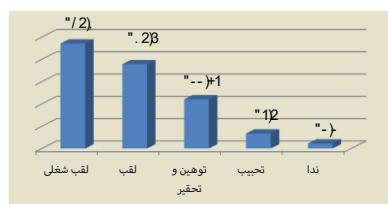
1341: 49)

در نمونه (23) چنان مشاهده می شود که لقب (این کلمه به سرها)، کاربرد اشاره ای دارد و (مرده) هم اشاره به حاجی می کند که تفسیر و معنی این گونه عناصر زبانی به عنوان شاخص شخصی، در سطح کاربردشناختی با توجه به بافت سخن قابل درک می باشند. در این داستان برای پی بردن به منظور هدایت از (کلمه سرها) باید به جملات قبل و بعد از آن رجوع کرد.

جدول شماره (12)، بسامد شاخص های شخصی در صورت لقب در داستان کوتاه داش آکل نشان می دهد:

ش	لقب	بسامد
1-	لقب شغلی	32
2-	لقب	17
3-	توهین و تحقیر	15
4-	تحبيب و صمیمانه	3
5-	ندا	1
	مجموع کلی	68

نمودار (13)، در صد بسامد شاخص های شخصی در صورت لقب در داستان کوتاه داش آکل را نشان می دهد:



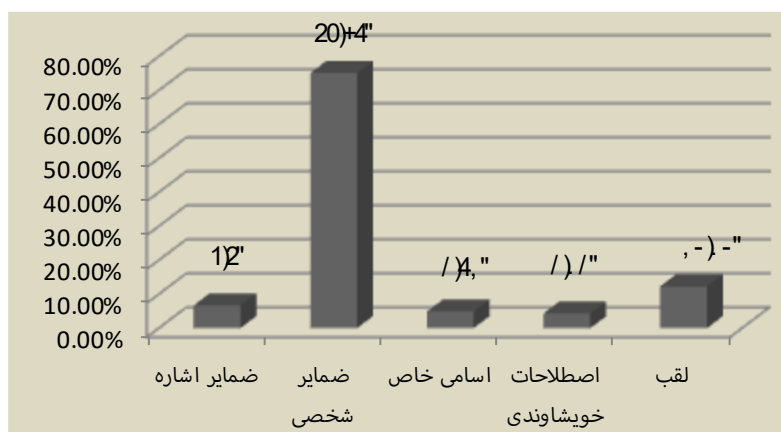
جدول شماره (12) و نمودار شماره (13)، بسامد و در صد شاخص های شخصی در صورت لقب در داستان داش آکل نشان می دهد که در این داستان لقب شغلی با بسامد (32) و با (47.1%) در صد بیشترین فراوانی را دارد. لقب در این داستان با بسامد (17) و با (37.8%) در صد وجود دارد. بعد از آن، القابی به معنی توهین و تحقیر با بسامد (15) و با (22.06%) در صد می آید. القابی صمیمانه و تحبيب، با بسامد (3) و با (6.7%) در صد و ندا، با بسامد (1) و با (2.2%)، در این داستان قرار دارند.



جدول شماره (13)، بسامد شاخص‌های شخصی در داستان کوتاه داش‌آکل نشان می‌دهد:

ش	شاخص‌های شخصی	بسامد
1-	ضمایر اشاره	37
2-	ضمایر شخصی	398
3-	اسامی خاص	26
4-	اصطلاحات خویشاوندی	23
5-	لقب	68
	مجموع کلی	552

نمودار (14)، در صد بسامد شاخص‌های شخصی در داستان کوتاه داش‌آکل را نشان می‌دهد:



15- تحلیل یافته‌های شاخص‌های شخصی در داستان کوتاه «داش‌آکل» صادق هدایت:

همان‌گونه که، جداول و نمودارها و تحلیلات که قبلاً در مورد شاخص‌های شخصی در این داستان کوتاه ذکر شد، نشان می‌دهند که شاخص‌های شخصی در این داستان مدنظر در پنج قالب مختلف مانند: (ضمایر اشاره، ضمایر شخصی، اسامی خاص، اصطلاحات خویشاوندی و لقب) شکل می‌گیرد. نتایج به‌دست‌آمده در این طرح، نشان‌دهنده آن است که شاخص‌های شخصی در قالب ضمایر شخصی بیشترین فراوانی را دارد. علاوه بر این، ضمایر شخصی در زبان فارسی، برخلاف زبان‌های دیگر مانند: (انگلیسی، عربی و ...) که برحسب شخص و شمار و جنسیت بیان می‌شوند؛ فقط برحسب شخص و شمار بیان می‌شود که هدایت، در این داستان گونه‌های ضمایر شخصی که به‌گوینده و مخاطب و غایب دلالت می‌کنند با بسامدهای متفاوت مورد استفاده قرار گرفته که ضمیر سوم شخص در این داستان بیشتر به چشم می‌خورد. نکته‌ی درخور توجه دیگر این است که هدایت برای برقراری ارتباط و انتقال معنی به خواننده بیشتر از ضمایر شخصی که اغلب نقش ارجاعی را ایفا می‌کنند، بهره می‌برد. در زبان فارسی که شامل ضمایر اول، دوم و سوم شخص است، چه در حالت مفرد یا جمع، نوعی اشاره‌ای هست که اشاره آن به عناصر معنی در بافت زبانی است.

افزون بر آن، در بسیاری از موقعیت‌ها، نویسندگان برای این‌که ارتباط بین زبان و دنیای واقعی از طریق اشاره به بعضی از ابعاد آن تحقیق یابد که به این پدیده اشاره و به اشاره‌کنندگان آن اشاری گفته می‌شود؛ که ابعاد این پدیده، زمان، مکان و جامعه را دربرمی‌گیرد، ضمایر اشاره‌ی مانند (این، آن و آن‌ها) مورد استفاده قرار می‌گیرد که در این متن داستانی هدایت، بیشتر صورت جمع ضمایر اشاره (آن‌ها) به کار می‌برد. همچنین، هدایت در این داستان نیز با استفاده از برخی شاخص‌های شخصی در صورت اسامی خاص به خواننده کمک می‌کند؛ که با شخصیت‌های داستانی آشنا باشند تا بتواند شخصیت‌های داستان را تفسیر و تحلیل کنند. یکی دیگر از صورت‌های شاخص شخصی که در این داستان به چشم می‌خورد، از آنجاکه هدایت، در داستان داش‌آکل به



مضامینی مربوط به زندگی مردم و جامعه و خانواده پرداخته است. نویسنده برای بیان روابط خویشاوندی شخصیت‌هایی داستان خود؛ اصطلاحات خویشاوندی از قبیل: (جد، مرد، زن، دختر، بچه، ... و غیره) در روایت داستان مورداستفاده قرار می‌گیرد. کاربرد لقب در داش‌آکل از جهت بسامد بعد از ضمایر شخصی می‌آید. لقب شغلی در این داستان از کاربردهای وسیعی برخوردارند.

نتیجه‌گیری:

در این پژوهش، گونه‌های شاخص‌های شخصی و نقش آن‌ها در داستان کوتاه داش‌آکل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. آنچه در نگاه اول نظر خواننده را به خود جلب می‌کند آن است که در این داستان، استفاده نویسنده از انواع صورت‌های زبانی از قبیل اصطلاحات عامیانه و ضرب‌المثل و تعبیرهای ساده و جملات کوتاه است که از مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی هدایت به شمار می‌آیند. مشاهده می‌شود. به این دلیل است که به‌طور پیوسته پژوهش‌های متنوعی در سطوح مختلف زبانی، درباره جنبه‌هایی متفاوت این داستان انجام داده می‌شود.

پس از انجام این پژوهش، نگارنده به این نتیجه رسیده است که شاخص‌های شخصی در این داستان مدنظر در پنج قالب مختلف مانند: (ضمایر اشاره، ضمایر شخصی، اسامی خاص، اصطلاحات خویشاوندی و لقب) وجود دارد. شاخص شخصی در صورت ضمایر شخصی رایج‌ترین و پر بسامدترین مقوله در میان طبقه‌بندی‌های دیگر در داش‌آکل هستند؛ زیرا ضمایر شخصی اطلاعات زیاد در مورد روابط شخصی و اجتماعی در داستان کوتاه داش‌آکل نشان می‌دهد. با توجه به نتیجه‌ی به‌دست‌آمده، فرضیه‌های پژوهش مدنظر که فرض بر آن بود؛ گونه‌های مختلف از شاخص‌های شخصی در داش‌آکل یافت می‌شود؛ که این خود نیک نمایانگر نبوغ هدایت در توان نویسندگی و گویندگی او در داستان داش‌آکل است. نیز در این داستان، ضمایر شخصی پر بسامدترین گونه‌های شاخص‌های شخصی‌اند.

پیشنهاد برای مطالعات بیشتر:

این پژوهش، به تحلیل کاربردشناختی نقش شاخص‌های شخصی با ارجاع به داستان کوتاه «داش‌آکل» صادق هدایت و به پیروی از طبقه‌بندی لوینسون و هوانگ، پنج دسته از شاخص‌های شخصی در زبان فارسی محدود می‌شود. تا به کنون پژوهش‌های متعددی در زمینه کاربردشناختی صورت گرفته‌اند؛ اما هنوز عناوینی را می‌توان یافت که بررسی بیشتر درباره‌ی آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد؛ تقویت مهارت درک متن از طریق مطالعه‌ی اهمیت و نقش شاخص‌ها در مهارت نوشتن و خواندن از این موارد هستند.

فهرست منابع:

أ: منابع فارسی:

- 1- استرجی، اعظم (1394). بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، مجله‌ی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، علمی-پژوهشی، شماره پیاپی 13.
- 2- الوت، نیکولاس (1399). کلیدواژه‌های کاربردشناسی، ترجمه: مهرداد امیری و بهداد امیری، چاپ اول، تهران: نشر نویسه پارسی.
- 3- آقا گل‌زاده، فردوس (1399). فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- 4- باطنی، محمدرضا (1371). پیرامون زبان و زبان‌شناسی، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.
- 5- صفوی، کورش (1383). از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول: نظم، چاپ اول، تهران: انتشارات سوره مهر.
- 6- فرشیدورد، خسرو (1381). لقب و لقب‌گذاری در ایران، ضمیمه‌ی مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- 7- معین، محمد (1388). فرهنگ فارسی معین، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات نامن.
- 8- نصرآبادی، محمدرضا (1396). بررسی لقب‌گذاری دانش‌آموزان مشکین‌شهر از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی، جستارهای زبانی، دوره 8، شماره 7 (پیاپی 42).
- 9- ویسی، الخاص (1392). رویکردی شناختی و کاربردشناختی به اشاره‌گرهای شخصی و اجتماعی در زبان فارسی، دومین همایش ملی آموزش زبان فارسی و زبان‌شناسی.
- 10- هدایت، صادق (1341). سه قطره خون، چاپ ششم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.

ب- منابع عربی:



11- مشرى، أمال (2020). البعد التداولى للاشارات الشخصية فى مقامات الحريرى- الضمائر أنموذجا-، مجله اشكالات فى اللغة و الادب، المركز الجامعى لتامنغت- جزائر.

12- نحل، محمود احمد (2002). آفاق جديده فى البحث اللغوى المعاصر، كلية الآداب- جامعه الاسكندريه، دار المعرفه الجامعيه. ج- منابع انگليسى:

13- Diessel, Holger(2012). Deixis and Demonstratives,

<https://www.researchgate.net/publication/265592153>.

14- Hromadkova, Vera(2014). Pragmatics of legal language: Deixis, Master's Deploma Thesis.

15- Huang, Yan(2014). Pragmatics, Second edition,oxford university press.

16- Hussein, Murtadha Ali(2017). Exploring Deixis in John Steinbeck's " The Peal" according to Verschueren's model of Deixis: APragmatic- stylistic Study of part I, Journal of Basrah Research The Humanities sciences Vol.: 42, No: 5.

17- Levinson, Stephen.C(1983). Pragmatics, Great Britain: Cambridge university press.

18- Lyons, John(1995). Linguistic Semantics: An introduction,English edition: Cambridge university press.

19- M.Amin, Mahabad(2019).A pragmatic study of deixis with reference to English and Kurdish, PHD

20- Novianty, farah & saleh, Noer jihad(2018). A Comparative Study on personal Deixis of English and Tukang Besi Language, ELS Journal on hnterdisciplinary Studies on Humanities.VOL:1 Issue 2, <http://journal.unhas.ac.id/index.php/jish>.

21- Yule, George(1996).Pragmatics, first published, New York: Oxford university press.

رؤلى نيشانكاره كه سييه كان له كورته چيروكى " داش ئاكل "ى صادق هيدايهت

مزگين عبدالرحمن چالى

به شى زمانى كوردى - كوئلتى زمان - زانكو سه لآحه دين / ههولتر

Mizgin.abdurahman@su.edu.krd

بيزنده عبدالله عثمان

به شى زمانى فارسى - كوئلتى زمان - زانكو سه لآحه دين / ههولتر

biranda.othman@su.edu.krd

پوخته

تويژينهوه له نيشانكاره كه سييه كان، وهكوو لايه نيكي گرنگى زمانى له چوارچيوه پراگماتيكيديه، كه له تايبه تمه ندييه ديار و گرنگه كانى ئهم نيشانكارانه په يوه ست بوونيانه به ئاوهز و دهوروبهر. له مر رووه وه كه، نيشانكاره كه سييه كان نموونه ديارى تايبه تمه ندييه كلتورى و كوومه لايه تيبه كانى زمانيكه؛ پۆلنكردن و ليكدانهوه و شيكردنهوهيان و پۆليان له دهقه ئه ده بييه كانى، وهكوو كورته چيروك، له ئامانجه كانى ئهم تويژينهوه به. له مر تويژينهوه يه دا ريبازى ليكوئينهوه و ه صفى- ئامارى به كارها توهوه بۆ ده ستنيشانكردن و شيكردنهوه ي ريزه ي دووباره بوونه وه و پۆلى نيشانكاره كه سييه كان له كورته چيروكى " داش اكل " دا. ئه نجامه كانى ئهم تويژينهوه به، ئه وه نيشانده دن نيشانكاره كه سييه كان پۆلى گرنگيان هه به له گواستنوه و واتا بۆ خوئنه ر، كه زۆرترين ريزه ي دووباره بوونه وه ئهم نيشانكارانه، له فۆرمى چيناوه كه سييه كانه به ريزه ي دووباره بوونه وه (75.09%). نازناو به ريزه ي (12.32%) و جيناوى نيشانه به ريزه ي (6.7%) و ناوه تايبه تيبه كان به ريزه ي (4.91%) يه كه به دواى يه كه له پله كانى دواوه دين. چه مكه كانى خزمه تبه به ريزه ي (4.34%) كه مترین ريزه ي دووباره بوونه يان له مر كورته چيروكه دا هه به.

وشه كليبييه كان: پراگماتيكي، نيشانكاره كان و نيشانكاره كه سييه كان، داش ئاكل.

The role of Personal Deixis in the short story "Dash Acol" by sadegh Hedayat

Biranda Abdulla Othman

Persian Department, College of Languages,

Salahaddin University-Erbil

biranda.othman@su.edu.krd

Mzgin abdualrahman chali

Kurdish Department, College of Languages,

Salahaddin University-Erbil

Mizgin.abdurahman@su.edu.krd

Abstract

The study of Personal Deixis is one of the important aspects of language in the field of pragmatics. One of its most obvious features is dependence on subjectivity and context. Because personal deixis are clear examples of the cultural and social characteristics of a language; The classification, interpretation and analysis of Personal Deixis and their role in literary texts such as short story, is one of the most important aims of this research. In this research, we find the descriptive- statistical method in analyzing the frequency and role of personal deixis in the short story "Dash Acol". The results obtained in this study shows that personal deixis play an important role in conveying meaning to the reader. The most common of them are in the form of personal pronouns with a frequency of (75.09) percent, the demonstrative pronoun, at a rate of (6.7), special nouns, with a percentage (4.91) and nicknames, with (12.32) in next rank. The lowest frequency takes kinship terms (4.32).

Keywords: Pragmatics, Deixis, Personal Deixis, Dash Acol.